

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdulgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۶۱۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۹ فروردین ۱۳۹۱، ۲۸ مارس ۲۰۱۲

سردبیر: عبدال گلپریان

قطعنامه در مورد نقد دولت مافوق مردم در انقلابات و جنبشهای اعتراضی در دوره حاضر

۱ - بحران اقتصادی و به تبع آن درماندگی و بی افقی سیاسی و ایدئولوژیک بورژوازی جهانی بن بست همه جانبه نظام سرمایه داری را بروشنی عیان ساخته است. مکاتب اقتصادی - سیاسی - فلسفی مسلط بورژوازی در چند دهه اخیر نظیر فریدمنیسم و نتوکسرواتیسیم و نتولیبرالیسم و پست مدرنیسم، حتی به اعتراف بسیاری از پیروان و طرفدارانشان، تماما ورشکسته شده اند، و مدل‌های دولتی سرمایه داری، دیکتاتوریهایی عریان، دموکراسی پارلمانی، و مدل‌های قومی - مذهبی و "نظم نوینی"، کاملاً بی اعتبار شده و به بن بست رسیده اند. بورژوازی هر نوع افق و چشم اندازی برای امروز و آینده جهان را از دست داده است و استراتژی سیاسی - اقتصادی مشخص و معتبر و مورد توافقی حتی در میان صفوف طبقه خود، ندارد. از سوی دیگر نابرابری و تبعیض فاحش و تضاد منافع میان اقلیت صفحه ۴

در باره روز جهانی کارگر (اول مه) سال ۱۳۹۱ مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران

به شرایط تازه و ویژه ای گذاشته است. ابعاد این موضوع جهانی است. ویژه گیهای آن هم جهانی است. بنابراین در ایران و طبقه کارگر و آنتی کاپیتالیستهای ایران هم در دل این شرایط به استقبال روز جهانی کارگر میروند. اولین تحولی که باید در ایران هم اتفاق بیفتد و فعالین معینی جلو بیفتند این است که جنبش آنتی کاپیتالیستی با اتکا به ۹۹ درصد مردم علیه یک درصد حاکمان به خود تعین ببخشد. کمونیسم کارگری و پیشروان طبقه کارگر



ایسکرا: سوالات زیادی حول و حوش اول مه امسال مطرح است، اهمیت آن و نقش و جایگاه این روز در جامعه و برای طبقه کارگر و...، اما می خواستم بعنوان اولین سوال بپرسم که اول مه امسال چه ویژگیهای دارد؟

م. آسنگران: اولین ویژه گی اول مه امسال این است که دنیا پا

صفحه ۲



اول مه: جهان از آن ۹۹ درصدیها!

صفحه ۲

روز اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر: با شعار "همه قدرت به ۹۹ درصدیها" خیابانها را به تسخیر در آورید! علیه جمهوری اسلامی، علیه فلاکت و تحریم اقتصادی، علیه تهدید جنگی، برای شادی و رفاه و آزادی، برای بدست گرفتن اختیار زندگی با خیزید!

صفحه ۵

زندگی نامه من (بخش هشتم) / سهیلا شریفی

صفحه ۳

جلاد کهریزک و همه سران حکومت را محاکمه خواهیم کرد

صفحه ۴

آویهنگ چپ بوده و چپ میماند

صفحه ۴

آزادی دو زندانی سیاسی با قرار وثیقه

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در باره روز جهانی کارگر ...

کارگری و کمونیستی در ایران امروز باید با همین پرچم ما ۹۹ درصد علیه يك درصد هستیم به میدان بیایید.

به اعتقاد من امروز سر در همه نشریات، سایتها، و رسانه ها قطعنامه ها و بیانیه ها و... باید این شعار حک شود. "ما ۹۹ درصدیها علیه يك درصدیها میخواهیم جامعه را بر قاعده آن قرار دهیم" "ما حکومت يك درصدیها را قبول نداریم". "ما حکومت و اداره جامعه را حق طبیعی ۹۹ درصدیها میدانیم". این شعارها رادیکالترین و توده ای ترین خواست و امیلا بشر امروز را نمایندگی میکند. از نظر من ویژه گیهای امروز اینها هستند و کمونیستهای ایرانی باید این مهم را دریابند.

ایسکرا: امسال جنبش اشغال در لس آنجلس و لانگ بیچ آمریکا پیش قدم فراخوان نه تنها برگزاری اول مه شده اند بلکه مردم جهان را به اعتصاب عمومی دعوت کرده اند، جواب مثبت به این فراخوان برای کارگران و مردم ایران چقدر اهمیت دارد؟

م. آسنگران: ببینید هم آغاز جنبش ۹۹ درصدیها و هم این فراخوانها که شما به آن اشاره کردید بخشی از این جنبش آترا فراخوانده است. دلیل روشن است این جنبش یعنی جنبش ۹۹ درصدیها علیه يك میدانند و مقید مرزهای ملی، مذهبی، نژادی و... نیست. فراخوانش به همان ۹۹ درصدیها در جهان است. این يك مولفه بسیار مهم در دنیای امروز است که با پرچم ملی، ناسیونالیستی، قومی و مذهبی و... مرزبندی میکنند. از انسان آغاز کرده و میخواهد به انسان برسد. همان کاری که مارکس انجام داد. انسان و حقوق انسان معیار اول و آخرش است. اگر ملی گرایان و مذهبی ها و قومپرستان میخواهند نوع بشر را به چند پاره تقسیم کنند و به جان همدیگر بیندازند، این جنبش ۹۹ درصدیها بشر و نیازهای بشر را دیده است و برای رهایی از قید و بندهای

اول مه: جهان از آن ۹۹ درصدیها!

روز اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر: با شعار "همه قدرت به ۹۹ درصدیها" خیابانها را به تسخیر در آورید! علیه جمهوری اسلامی، علیه فلاکت و تحریم اقتصادی، علیه تهدید جنگی، برای شادی و رفاه و آزادی، برای بدست گرفتن اختیار زندگی بیا خیزید!

روز جهانی کارگر امسال (اول مه ۲۰۱۲، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۱) جهانی تر، رادیکالتر و نوید بخش تر از همیشه است. شاهد انقلابات و جنبش های عظیم و تاریخی بود. ۹۹ درصدی های در بخش اعظم جهان به میدان آمدند و مسیر تاریخ قرن بیست و يك را تغییر دادند. در خاورمیانه و شمال آفریقا دیکتاتورها را به پایین کشیدند و در کشورهای غربی علیه حاکمیت يك درصدی ها و "وال استریت" اعلان جنگ دادند. بر دوره سیاه "نظم نوین جهانی"، يکه تازی "بازار آزاد"، "راست نوین" و "جنگ تروریستها" خط بطلان کشیدند. جهان بعد از سال ۲۰۱۱ جهان دیگری است. اول مه، روز جهانی کارگر - این وجدان شریف بشریت معاصر نیز، اول مه دیگری خواهد بود.

اولین فراخوان چند ماه جلوتر از اول مه از سوی جنبش ۹۹ درصدی ها در آمریکا اعلام شد. همانجا که روز جهانی کارگر تاریخا از آن ریشه گرفت. "اعتصاب جهانی!" این است فراخوان امسال. شهروندان سراسر جهان! ۹۹ درصدی ها! کار را تعطیل کنید! به خیابان بیایید! تمام خواسته های خود را مطرح کنید. از دستمزد در خور زندگی و برابری جنسیتی گرفته تا حقوق مسکن و بیمه درمانی گرفته تا الغاء دولت پلیسی يك درصدی ها و برقراری حاکمیت مستقیم مجامع عمومی و ارگانهای قدرت مستقیم مردم. این در واقع ندای

حاکمیت مستقیم مردم، این در واقع ندای

کمون پاریس" و "یورش به عرش اعلا" و در اختیار گرفتن زندگی توسط خود مردم است که از نیویورک و اولکلند و لانگ بیچ شنیده میشود. ندایی که قبل از آن در تظاهرات های میلیونی "ندا" های ایران، در تن سوخته "بوعزیزی" های تونس و واضح تر از همه در اجتماعات عظیم مردم در "التحریر" مجددا فریاد زده میشد و گوش سنگین تاریخ را باز میکرد.

ما، حزب کمونیست کارگری ایران، با تمام قوا به این فراخوان جهانی ۹۹ درصدی ها برای اول ماه مه ۲۰۱۲ می پیوندیم. و این گامی است در تداوم مبارزات سی ساله کارگران در ایران. از رژه حدود ۵۰۰ هزار نفر در اول مه ۱۳۵۸ در تهران تا به امروز جدال سخت و سنگینی بین جمهوری اسلامی و صف اول مه و رهایی بشر در ایران در جریان بوده است. انقلاب ۵۷ گرچه توسط اسلامی ها بخون کشیده شد اما اوضاع يك درصدی ها در ایران را کاملا آشفته کرد.

بورژوازی اختیار خود را به مشتکی ملای مرتجع و از گور برآمده و مشتکی شارلتان و جانی (که حالا بعضا "اصلاح طلب" شده اند!) سپرد تا با شمشیر اسلام سر انسان و آزادی و اول مه اش را ببرند. بیش از سی سال است که این جدال ادامه دارد و اکنون جهان علیه همان چیزی پیاخته که علیه اش پیاخته بودیم. کافی است قطعنامه های کارگران در ایران در اول مه های سالهای گذشته را با فراخوان جنبش ۹۹ درصدی ها مقایسه کرد تا دید که ندای يك اول مه عمومی

هایم میخواهم که با همین احساس و خوشبینی به میدان بیایند. ما میتوانیم و باید چهره ضد انسانی دنیای امروز را متحول کنیم و انسانیت را به جای آن بنشانیم.

بایستد. من یکی با شنیدن و دیدن ابعاد این جنبش بیش از همیشه به پیروزی امیدوار شده ام و به سهم خود تلاش میکنم که سرعت این پیروزی و پیشروی را بیشتر کنم. طبعاً از همه رفقایم و همه هم طبقه

ایسکرا: اول مه در ایران و بویژه در شهرهای کردستان با وجود تمام وحشیگریهای رژیم اسلامی به سنتی دیرینه و پایدار تبدیل شده است. به نظر شما چه اقداماتی می

از صفحه ۲ در باره روز جهانی کارگر ...

تواند اول مه امسال ایران را دگرگون کند و آنرا را بر متن اوضاع کنونی قرار دهد؟

م. آستگران: اولین اقدام این است که فراخوان "جنبش اشغال در لس آنجلس و لانگ بیچ آمریکا" را خطاب به خودمان بدانیم. اگر این فراخوانها را که امیدوارم شما هم در نشریه ایسکرا درج کنید، خطاب به خودمان بدانیم اولین اقدامات عملی ما در هر محل و از جمله در کردستان این خواهد بود که صف ۹۹ درصدیها را متحد کنیم و به میدان بیاوریم. هر کسی به هر دلیلی خود را ناراضی و ضد سرمایه داری و برای رهایی از این سیستم تعریف کرده است میتواند متحد ما باشد. آنتی کاپیتالیسم و اینکه ما ۹۹ درصد علیه یک درصد هستیم معیار ما برای اتحاد و همبستگی است. باید در ایران و طبعاً کردستان هم، صف ضد سرمایه داری که صف ضد ناسیونالیسم و اسلامیسیم هم هست را متحد کنیم. باید با صدای رسا در کردستان اعلام کنیم ما ۹۹ درصدیها خود را بخشی از یک جنبش جهانی میدانیم که علیه سیستم و قوانین سرمایه داری است. باید اعلام کنیم ما جنبش آنتی کاپیتالیستها هستیم. به این معمان باید اعلام کنیم ما علیه ملی گرایی، قومپرستی، و علیه هر نوع ایجاد تفرقه در صفوف ۹۹ درصدیها هستیم. با این شعارها و باین خواسته ها هیچ جریان مرتجعیمی یاری مقاومت در مقابل ما را نخواهد داشت.

ایسکرا: با توجه به اوضاع فلاکتبار مردم و طبقه کارگر در ایران، به نظر شما چه خواستههایی می تواند در اول مه امسال مطرح شود؟

م. آستگران: در ایران امروز شرایطی حاکم است که شباهت بسیاری به مصر و تونس و لیبی و سوریه و... دارد. انقلابات این کشور ها علیه فقر و برای آزادی بود. اینکه جنبشهای ارتجاعی و قدرتهای جهانی چه بلایی بر سر این انقلابات آوردند، همچنانکه در سال ۱۳۵۷ در مورد انقلاب ایران هم همین کار را

کردند موضوع دیگری است. اما نفس انقلابات بر حق بود. انقلاب مردم یعنی همان ۹۹ درصدیها علیه یک درصدیها بود. این انقلابات علیه فقر و برای آزادی بود. هر تعریف من در آوردی دیگری از این انقلابات نادرست و غیرمستولانه است. در ایران امروز هم داستان همین است. برای رهایی از فلاکت باید زمینه های انقلاب علیه فقر و برای آزادی را فراهم کرد. اما خواسته های فوری و تاکتیکی تری مطرح است باید به آن توجه کرد. مسئله تعیین دستمزد از جانب دولت برای سال ۱۳۹۱ یک دهن کجی آشکار به طبقه کارگر و تمام مزدبگیران ایران بود. این باید وسیعاً مورد اعتراض قرار بگیرد. گرانی و تورم و ابعاد بیکاری و بحران تشدید شونده مسایل مهمی هستند که جامعه را به قهقار برده است و باید به حاکمان افسارزد و به آنها ایست داد و اجازه نداد این چنین جامعه را به ورطه نابودی سوق دهند.

ایسکرا: نقش رهبران و فعالین کارگری برای کشاندن بیشترین توده مردم به مراسمهای اول مه کجاست، فراخوان شما به آنها چیست؟

م. آستگران: من فکر میکنم خیلی وقت است که دوره کار محفلی و محدود و کم تاثیر به سر آمده است. کسانی که هنوز اندر خم محافل چندنفرد خود هستند و فکر میکنند باید کارهای جدی را بعداً انجام بدهند، و فعلاً در حد محافل دوستی و خانوادگی میخواهند تاثیر گذار باشند، فقط اتوپیای خود را عیان نمیکند، بلکه پرت بودن و بی ربط بودن خود را به دنیای امروز بیان میکنند. این نوع تفکر در میان چپهای داخل و خارج کشور هم وجود دارد. اینها را باید همچنان در محافل حاشیه ای خود رها کرد. من

فکر میکنم امروز وقت آن است که باید رسماً و علناً به اسم نمایندگان جامعه و رهبران لایق جامعه به میدان آمد و اعلام کرد که ما این شرایط را نمیپذیریم. باید اعلام کرد ما انسانیم و حق داریم که از یک زندگی با استانداردهای انسان مدرن امروز برخوردار باشیم. باید با اعتماد بنفیس اعلام کرد این دنیای

وارونه را میخواهیم بر قاعده آن بنا نهمیم. فعال و رهبر کارگری که این مسایل را نبیند میتواند آدم شریفی باشد، اما در دنیای واقعی جنبشهای دیگر منتظر ما نمیشوند و کارشان را خواهند کرد. جامعه باید در سیمای ما کمونیستها و فعالین کارگری، اعتماد بنفیس و مسئولیت پذیری را مشاهده کند. باید کاری کرد که جامعه بتواند اعتماد کند و اتکایش را از نیروهای سنتی بردارد. به این جنبش نوین متکی شود. کسیکه هنوز در حد الفبا میخواهد امروز وارد سیاست بشود و قرار است علم و دانش و توانایی و قدرتش را بعداً نشان بدهد و هنوز در محافل خانوادگی میخواهد بر جامعه تاثیر بگذارد، نسخه سر خرمن است، به درد کسی نمیخورد. کسی این نوع تفکر را جدی نمیگیرد و نباید جدی بگیرد. اینها را میگویم چون این نوع گرایش هر چند حاشیه ای را در چپ داخل و خارج کشور مبینیم.

در جریان ۸ مارس روز جهانی زن حتی از رفقای خودمان در داخل چنین نامه هایی دریافت کردیم. در خارج هم مبینیم که رفقای با سابقه زیاد مبارزاتی هنوز میخواهند چند ده سال آینده بروند تحقیق و تفحص کنند و شاید جریان بهتری درست کنند. در یکی از این نامه ها که از داخل ایران رسیده بود، قید شده بود که ما روز جهانی زن را در یک خانه برگزار میکنیم. اگر من مستقیم با آن رفیق در تماس بودم میگفتم که لطفاً این زحمت را هم نکشید. به درد کسی نمیخورد و شما هم نفعی از آن نمیبرید. کمونیستی که ایمانج خود را این چنین کوچک ببیند بلرد جوابگویی به مسایل امروز نمیخورد. فعال و رهبر کارگری باید این نوع گرایش غیر اجتماعی را بشناسد و راه طبقاتی خود را برود. باید رسماً و علناً در جامعه ظاهر شد و به عنوان رهبران لایق جامعه در مقابل حاکمان یک درصدی قد علم کرد.*



جلاد کهریزک و همه سران حکومت را محاکمه خواهیم کرد



هفته گذشته سعید مرتضوی جلاد کهریزک به عنوان مدیر سازمان تامین اجتماعی تعیین شد. سعید مرتضوی را همه مردم ایران به عنوان جلاد کهریزک میشناسند. او سمبل کل حکومت منفور اسلامی است. سعید مرتضوی دهها قتل و تجاوز و شکنجه مستقیم را در کارنامه خود دارد و آخرینش طراحی و مدیریت کشتار فجیع عزیزان مردم در قتلگاه کهریزک بود. مردم ایران بارها به اشکال مختلف بر خواست محاکمه سعید مرتضوی پافشاری کرده اند و زیر همین فشارها بود که

این حیوان خونخوار از دادستانی تهران کنار گذاشته شد. اما سران جمهوری اسلامی میدانند که مرتضوی سیاست کل حکومت را پیاده کرده است. میدانند که قتل و شکنجه و کهریزک و جنایات دیگر جزئی جدایی ناپذیر از سیاستهای حکومت است و محاکمه سعید مرتضوی به معنای محاکمه کل جمهوری اسلامی و همه سران آن است. از همین رو حکومت تلاش میکند این جلاد را از زیر فشار اعتراضات مردم و خانواده های جانباختگان کهریزک در ببرد. انتصاب این شخص به مدیریت سازمان تامین اجتماعی با اعتراض بحق بازتنستگان تامین

حزب کمونیست کارگری از مبارزات بازتنستگان تامین اجتماعی حمایت میکند و همه کارگران و مردم را به گسترش مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپا کردن جامعه ای انسانی، آزاد و برابر و مرفه فرا میخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد انقلاب انسانی برای حکومت انسانی زنده باد سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ اسفند ۱۳۹۰
۱۹ مارس ۲۰۱۲

Free jailed workers in Iran

FREE THEM NOW!

بیانیه شماره ۲ جوانان چپ آویهنگ: آویهنگ چپ بوده و چپ میماند

میگردند. با وجود آنهمه تبلیغات و پشتیبانی کورکورانه ناسیونالیست‌ها حداکثر ۱۵ درصد شرکت کرده‌اند و بیشتر از ۵۰ درصد از این ۱۵ درصد کودکانی که قرآن ختم کرده بودند و بقیه هم همان مزدوران و کاسه لیسان همیشگی رژیم بودند. جا دارد از طریق همین بیانیه، به مردم شریف درود و این پیروزی را تبریک بگوئیم. و کار نابودی بیش از پیش برای مزدوران و کاسه لیسان رژیم آرزو داریم. اما آخوند مستنول رژیم آقای عبدالرحمان همان طور که در بیانیه شماره یک متذکر شدیم مجدداً اعلام میداریم به فکر کار و شغل آبرومندانان ای باشد تا بیش از این خار و رسوا نشود.

زنده باد آزادی و برابری
حکومت کارگری
زنده باد
مردم روستای آویهنگ
جوانان چپ آویهنگ
۷ فروردین ۹۱

از کلیه اهالی روستای آویهنگ نهایت تشکر و تقدیر را داریم. مزدوران و زالوصفتان رژیم اسلامی حدود سه ماه بود، جهت برگزاری جشن ختم قرآن در روز یک فروردین نودویک تابگویند گویا آویهنگ دیگر چپ نیست. همه مذهبی هستند و در بین طبقه کارگر و مردم به عنوان مختلف تفرقه بیندازند، تبلیغ می‌کردند و از کلیه مزدوران دعوت بعمل آورده بودند. در این راستا جریان‌ات ناسیونالیست کرد، گمراه و اغفال شده به قول خودشان می‌خواستند پوزه چپ را به خاک بمالند، با رژیم دست به یکی کرده غافل از اینکه ما همان مردمی هستیم که سال ۵۸ گفتیم: مرگ بر سازشکار. امروز هم می‌گوئیم مرگ بر سازشکار. در نتیجه آزمون و امروز پوزه خود و اربابان‌شان بخاک مالیده شد. در حدود ۴۰۰۰ چهار هزار پورس غذا تدارک دیده بودند، اما مردم انقلابی و چپ روستای آویهنگ آنروز را در منزل مانده و فقط از راه دور شکست آنها را نظاره

میدانند و بر ارکان زیر بعنوان مهمترین پیش شرط های لازم برای ایفای نقش و دخالت گری فعال و موثر کمونیستی در این تحولات تاکید میکند:

۱- اشاعه و گسترش گفت‌وگو و ایده و آرمان کمون و جامعه کمونی و نفی دولت بورژوازی و مافوق مردم در سطح وسیعی در جامعه بعنوان یک رکن اساسی رهایی جامعه از سلطه سرمایه و فقر و بی‌کاری و تبعیض و بی‌حقوقی و بی‌اختیاری. در افکار عمومی کمونیسم باید با این ایده ها تداعی بشود.

۲- تبلیغ وسیع ضرورت خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی با اتکا به گرایش قوی ضد دولتی و ضد سرمایه داری جنبشهای اعتراضی موجود

۳- نقد عمیق دولت بورژوازی و بوروکراسی و دموکراسی مستلزم آن

۴- نشان دادن ضرورت و مطلوبیت و بویژه امکانپذیری دخالت مستقیم مردم در اداره امور جامعه از طریق شوراها و یا تشکلهای نوع کمون

۵- تاکید بر ضرورت حزبیت و تشکیل حزبی بعنوان ارگان رهبری و به پیروزی رساندن مبارزات ضد سرمایه داری، بزیر کشیدن حکومت بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی.

حزب کمونیست کارگری پیشروی و پیروزی نهائی تحولات جاری و دور تازه جنبشها و انقلاباتی که در جهان آغاز شده است را در گرو دخالتگری و ایفای نقش پیشرو و رهبری کننده کمونیستها حول محورهای فوق میدانند و با تمام توان خود برای پیشبرد این وظایف و شکل گیری نیروها و احزابی با این جهت گیری تلاش میکنند.



سیاسی آنرا بزیر کشیدن دیکتاتوریهای عریان سرمایه، بجالش کشیدن بوروکراسی و پارلمان و کل ساختار دولت مافوق مردم، و خواست دخالت مستقیم مردم در اداره امور جامعه تشکیل میدهد.

۳- این مضمون و جهت گیری جنبشها و انقلابات نوینی که در دنیا آغاز شده است تماماً با برنامه و هدف فوری کمونیسم کارگری مبنی بر امحای دولت مافوق مردم و جایگزین شدن آن با توده مردم سازمانیافته برای اداره امور جامعه (حکومت شورائی) و با هدف نهائی و آرمان کمونیستی امحای دولت و طبقات منطبق است. دوره تازه‌ای از انقلابات و جنبشهای توده‌ای آغاز میشود که کمونیسم نه تنها به معنی نفی استثمار و تبعیض و منادی برابری اقتصادی و اجتماعی بلکه بویژه به عنوان نقد و نفی ریشه ای دولت بورژوازی و به معنای برقراری دولت و جامعه کمونی را بمیدان فرامیخواند. این شرایط در عین حال زمینه های سیاسی و اجتماعی شکلگیری و تقویت چنین نیروهای کمونیستی را فراهم می آورد.

با توجه به این نکات حزب نقد طبقاتی و سیاسی دولت را حلقه اصلی دخالتگری و ایفای نقش کمونیستها در دوره تازه تحولات انقلابی که در جهان آغاز شده است

ناچیز صاحب سرمایه و توده عظیم مردمی که با بی‌کاری و فقر و بی‌تامینی اقتصادی دست بگریانند و عملکرد صریح و آشکار دولتها و پارلمانها در حمایت از اقلیت حاکم و علیه توده وسیع مردم حتی در کشورهای صنعتی و جوامع "مهد دموکراسی"، در یک سطح اجتماعی و توده‌ای هر نوع اعتقاد و توهمی به دولت و پارلمان و دموکراسی پارلمانی و کل سیستم سرمایه داری را از پایه و وسیعاً متزلزل کرده است.

۲- یک نتیجه این شرایط مطرح و برجسته شدن ضرورت، مطلوبیت و امکان نفی بوروکراسی و دموکراسی پارلمانی و کلا دولت مافوق مردم در افکار عمومی مردم جهان و در روند مبارزات و جنبشهای اعتراضی است. از لحاظ سیاسی یک مساله محوری تحولات جاری و دوره ای که با این تحولات در جهان آغاز میشود، مساله دولت مافوق مردم، در شکل دیکتاتوری عریان یا پارلمانی، و عدم دخالت توده مردم در سرنوشت سیاسی خود است. انقلابات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا با بزیر کشیدن دیکتاتوریهای عریان - شکل رایج و ممکن و مطلوب حاکمیت سرمایه داری در این کشورها- و جنبش ضد سرمایه داری در غرب، که در اولین بروز گسترده اش شکل "جنبش اشغال" و یا "جنبش ۹۹ درصد" را بخود گرفت، با بجالش کشیدن سلطه "یک درصد"، بن بست و ورشکستگی مدلهای دولتی سرمایه داری را اعلام میدارند. این تحولات نقطه آغاز دور تازه ای در حرکات اعتراضی و جنبشها و انقلابات جهانی است که خصلت و مضمون

آزادی دو زندانی سیاسی با قرار وثیقه

رسیدگی مجدد به شعبه اول دادگاه انقلاب سنجندج ارجاع گردیده است. همچنین براساس گزارش منتشر شده، یک فرهنگی اهل میروان به نام مظفر شریفی که روز چهارشنبه ۵ بهمن ماه ۹۰ توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده بود، روز دوشنبه ۷ فروردین ماه با قرار وثیقه ۱۰ میلیونی از زندان آزاد شد.*

صلاح مصطفی پوراهل سفر که به اتهام محاربه در دادگاه انقلاب این شهر به تحمل ۱۹ سال حبس در زندان میناب محکوم و این حکم در دیوانعالی کشور تأیید شده بود، پس از درخواست اعاده دادرسی و موافقت مقامات قضایی، با ۱۵۰ میلیونی از زندان آزاد شد. پرونده صلاح مصطفی پور که بیش از یک سال را در زندان سفر سپری نموده، جهت

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.

اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.





بخش هشتم

زندگی نامه من (بخش هشتم)

زنان پیشمرگ اکثرا بخاطر اثبات توانائی و لیاقتشان مجبور بودند بیشتر از اندازه بخود و جسمشان فشار بیاورند. در مقابل دردهای جسمی و فشارهای روحی دوران عادات ماهانه خیلیها شجاعانه ایستادگی می کردند و سعی داشتند بروی خود نیاورند. اما در درازمدت این فشارهای فوق العاده موجب فرسودگی و دردهای مزمنی میشد که هنوز هم خیلی از ماها از آن رنج میبریم.

مبارزه نظامی در کردستان سنتا یک امر مردانه بوده و زنان در بهترین حالت امورات پشت جبهه ای و پرستاری را بعده داشته اند. کومله اولین جریانی بود که این سنت را شکست و زنان را مسلح کرد. اما سنتها گاها از سیاستها و برنامه ها جان سخت ترند و از بین بردن آنها تلاش فوق العاده ای لازم دارد. تمام برنامه ها و قرارداتی که از طرف مرکزیت حزب صادر میشد، بر برابری زن و مرد و اهمیت دادن به نقش زنان در امر مبارزه مسلحانه تاکید داشتند. زنان حق داشتند در صورتی که احساس میکردند تبعیضی بر علیه آنها روا داشته شده، اعتراض کنند و مسئول یا فرد مربوطه را توبیخ و حتی خلع مسئولیت کنند. اما در عمل و مخصوصا جاهائی که مبارزه نظامی اولویت پیدا میکرد، سنتهای مردسالارانه همچنان عمل میکردند و درگیر شدن با آنها کار آسانی نبود.

وقتی تمام عضلات و بند بند بدن از درد بخود می پیچید و از شدت خونریزی سرت گیج میخورد و ناچار بودی ۱۲ ساعت پیاده روی کنی و پنج تا خشاب پر و یک اسلحه هم روی دوش حمل کنی، تحمل نگاه و متلکهای تحقیرآمیز بعضی از مردان واحد که کوچکترین اطلاعی از دردی که میکشیدی

نداشتند، از همه سخت تر بود. بدتر از همه اینکه نمیشد در مورد اینچور چیزها حرف زد و انتظار همدردی داشت. نمی شد کسی را متهم کرد که به من پوزخند زده یا متلک گفته است. و از ترس اینکه کسی در جوابت بگوید: "مگه نمی دانستی مبارزه این چیزها را هم دارد؟" سکوت میکردی.

ظاهرا در آن دوره رفقای کمیته مرکزی در مورد مبارزه مسلحانه و ضرورت حفظ نیرو و ارزش گذاشتن به جان و سلامت رفقای پیشمرگ بحثهایی کرده بودند. گفته میشد نظرات منصور حکمت مشخصا راه گشا و انسانی بوده است. مخصوصا گرایشات مردسالارانه و نظامیکرایانه در صفوف نیروهای مسلح نقد شده بود و قرارداتی برای قابل تحمل تر کردن فضا برای زنان صادر شده بود.

دیگر هروقت غذایی گیرمان می آمد سعی میشد به زنان سهم ویژه تری داده شود. وقتی گوسفندی را میکشستند، جگر آن را که میگفتند برای کم خونی خوب است و آهن دارد به زنان واحد میدادند و اگر متوجه میشدند که زنی عادت ماهانه دارد، او را بیشتر ملاحظه می کردند و در کارهایی مانند نگهبانی و کارهای جسمی تا جائی که امکان دشت کمتر دخالت می دادند.

با این وجود شرایط زندگی و فعالیت هم روز بروز سخت تر میشد و از هرطرف توسط رژیم و حزب دمکرات محاصره میشدیم و مجبور به جنگیدن میشدیم، زخمی و کشته میدادیم و بازهم برای جلوگیری از این نوع درگیریها بیشتر راه میرفتیم و همیشه خسته بودیم. هرچه شرایط سخت تر میشد و واحدهای پیشمرگ متحرک تر میشدند، بیشتر معلوم میشد که من فرد مناسبی برای اینکار نبودم. با آن جثه کوچک، حمل اسلحه و خشاب و فشنگ و وسایل شخصی در راهپیمائیهای طولانی کار آسانی نبود. هرچند که خیلیها تلاش می کردند کمک کنند و اسلحه ام را برایم حمل کنند، ولی میدانستم خود آنها هم خسته بودند و درست نبود بار بیشتری بر دوش آنها بگذارم. سعی میکردم از خودم شجاعت نشان بدهم و هرطور شده از سربالائیهای پایان ناپذیر بدون کمک کسی بالا

بروم. وقتی میرسیدیم آن بالا با وجود اینکه رمقی برایمان نمانده بود ناچار بودیم از آنطرفش پائین برویم. اصلا نمی فهمیدم چرا مجبور بودیم اینهمه راه را بالا برویم و بعد از راه دیگری پائین بیاییم. نمی شد کردستان اینقدر کوه و پستی و بلندی نداشت و ما می توانستیم حالا که میبایست اینهمه راه برویم لاقول روی زمین صاف راه می رفتیم؟ وقتی از سر استیصال اینچور سوالات بی معنی را مطرح میکردم دوستانم می خندیدند و می گفتند اگر اینهمه کوه و تپه نبود ما اصلا نمی توانستیم فعالیت پارتیزانی بکنیم و خیلی زود رژیم ما را پیدا میکرد و از بین می برد.

شبهای بدون مهتاب و تاریک برای من از همه بدتر بودند، چون اصلا جایی را نمی دیدم و مرتباً توی چاله چوله می افتادم و خودم را زخمی می کردم و حرکت گردان را مختل می کردم. در چنین شبانهائی باید تا میتوانستیم نزدیک به هم حرکت کنیم که کسی گم نشود. مخصوصا مواقعی که نزدیک پایگاه بودیم و سر و صدا کردن خطرناک بود و ممکن بود محل ما را لو دهد. تنها کاری که میشد کرد این بود که بدقت نفر جلویی را نگاه کنی و هر حرکتی که او می کرد را بیصدا تکرار کنی. معمولاً مسئولین دسته و افرادی که راه را بلد بودند جلوی صف حرکت می کردند و اگر می خواستند چیزی را به اطلاع همه واحد برسانند آنرا به اولین نفر پشت سر خودشان می گفتند و می خواستند که آنرا به نفر بعدی رد کند. هر کسی پیام یا حرکت را به نفر پشت سری خود رد می کرد و به این ترتیب کل واحد از دستور فرمانده مطلع میشد. این رد کردنها گاهی وقتها موضوع خنده و سرگرمی هم میشد. از سر خستگی و بی حوصلگی پیش می آمد که کسی جوکی یا حرف خنده داری و یا حتی یک پس گردنی را رد می کرد و این



جوك یا پس گردنی به کل واحد میرسید. روز بعد دور هم می نشستیم و به اینکارهایمان میخندیدیم. عباس که بخاطر آشنائی اش با منطقه همیشه بعنوان راه بلد (شارزا) جلوی صف بود، منبع اینچور ماجراها بود. او مثلاً تعریف میکرد که چگونه شب قبلش همه ما را سرکار گذاشته بود و تظاهر کرده بود که سیم خاردار جلوی هست و از روی سیم خاردار رد میشود و بعد خودش کناری ایستاده بود و با لذت همه ما را نگاه کرده بود که چطور پیمان را بلند کرده ایم و از روی سیم خاردار نامرئی رد شده ایم. حتی میگفتند یکبار کسی گوز زده و وقتی فهمیده دیگران شنیده اند با دستپاچگی به نفر جلویی گفته ردش کن!!

بالاخره اواخر تابستان بود که تصمیم گرفته شد، مرا به همراه واحد بعدی به اردوگاههای پشت جبهه در داخل خاک عراق بفرستند. دکتر درویش سعی میکرد مرا قانع کند که بروم. "آنجا میتوانی آموزشهای نظامی و پزشکی ات را تکمیل کنی که بعدها وقتی برگشتی بهتر از عهده کارهای واحد برآئی." من هیچ تصویری از اینکه اردوگاه مرکزی چطور جانی است و چه کسانی آنجاها هستند نداشتم. اما از شوخیا و حرفهای پیشمرگان دیگر میدانستم که کسانی که در اردوگاهها هستند اکثرا افراد ضعیف و ناتوانی اند که از عهده سختیهای مبارزه مسلحانه برنمی آیند و از آنها برای پیشبرد کارهای مرکزی مانند رادیوها واحدهای مستقر استفاده میشد. به شوخی به آنها می گفتند ته دیگ سوسیالیسم!!! چرا ته دیگ؟ نمی دانم. پیشمرگان کومله گاهی وقتها فرهنگ لغت خاص خودشان را داشتند و خیلی از این نوع کلمات من درآوردی بودند. مثلاً اگر کسی ناله میکرد و یا میگفت مریض



زندگی نامه ... (بخش هشتم)

از صفحه 5

است بشوخی میگفتند فلانی مورچه زده به پاش. معنی آن این بود که دارد تظاهر به مریضی میکند. یا به افراد ترسو و کسانی که هنگام جنگ از خود ضعفی نشان میدادند می گفتند چتر باز. گفته میشد فلانی چترش را باز کرد و در رفت. علی فرهنگ در این مورد داستان خنده داری تعریف میکرد: "بچه ها چند نفر بسیجی را اسیر کرده بودند که اهل روستاهای اطراف همدان بودند و فارسی بلد نبودند. مرا صدا کردند که با آنها ترکی حرف بزنم. بیچاره ها ترسیده بودند و با خواهش و التماس میخواستند که آزاد شوند. میگفتند "بخدا ما کاره ای نیستیم. ما خودمان هم شاه دوستیم و از آخوندها خوشمان نمی آید." وقتی حرفهایشان را ترجمه کردم، یکی از دوستانم در حالی که می خندید گفت اینها چقدر چتر بازند! اسیرها که کلمه چتر باز را شنیدند بیشتر وحشت کردند و گفتند "بخدا آقا ما چتر باز نیستیم. ما فقط بسیجی ساده هستیم."

همه اینها در قالب شوخی و برای خنده گفته میشد و معمولا جدی نبود اما بیانگر فرهنگ و سنت خاصی بود. من با وجود اینکه ته دیگر را خیلی دوست داشتم اما نمی خواستم ته دیگر سوسیالیسم باشم و تمام تلاش خودم را کردم که از رفتن خودداری کنم. اما بالاخره با دلی پر رفاقم را ترک کردم و به همراه واحد کوچکی که بعضی از آنها هم میرفتند ته دیگر شونند براه افتادم.

در مقایسه با چند ماه گذشته این سفر نوعی تعطیلات بحساب می آمد. چون خیلی آهسته پیش میرفتیم و بیشتر روزها برای اینکه از چشم دشمن دور بمانیم مخفی میشدیم و استراحت می کردیم. گروه کوچکی بودیم و خیلی ضربه پذیرتر از واحد قبلی، به همین دلیل میبایست نهایت احتیاط را بخرج میدادیم و از هرگونه درگیری و کمین افتادنی پرهیز می کردیم. بغیر از ماجرای گم شدن عینک من در مجموع همه چیز بخوبی و خوشی پیش رفت. شبی در اواخر سفرمان بود، از آن شبهای شدت تاریک و ساکت. داشتیم از زیر پای یک پایگاه رژیم رد میشدیم و کوچکترین صدائی میتوانست همه ما را به نابودی بکشاند. من سوار قاطر بودم و بیخیال چرت میزدم که ناگهان زمین زیر پای قاطرم خالی شد و از روی تپه با همه سنگینی اش به پائین غلتید. من پرت شدم توی هوا و چند متر آنرفتر روی زمین ولو شدم. ضربه سنگینی به سرم و شانه ام وارد شد و از شدت درد بخود پیچیدم اما موفق شدم فریادی را که میرفت از گلویم خارج شود، نیمه راه خفه کنم و بی حرکت روی زمین ماندم تا کمی خودم را پیدا کنم و منتظر باشم تا دیگران هم در تاریکی مرا پیدا کنند. خوشبختانه بنظر نمی رسید جایی از بدنم شکسته باشد و با وجود درد شدید قادر بودم سرپا بایستم و راه بروم. اسلحه ام همان نزدیکیهها بود ولی عینکم را پیدا نمی کردم. بدون عینک تقریباً نیمه کور بودم و زندگی بسیار سخت تر از آنی که بود میشد. کورمال کورمال در تاریکی دنبال

عینکم میگشتم و اصرار داشتم دیگران هم مانند و به من کمک کنند. اما ماندن جایز نبود. باید میرفتیم چون در نقطه خیلی خطرناکی قرار داشتیم و قبل از روشن شدن هوا میبایست فرسنگها از آنجا دور شده باشیم. یکی از دوستانم دستم را گرفت و تقریباً بزور مرا از آنجا دور کرد. روز بعد اسد نودینیان یکی از مسئولین واحدمان سرسرم میگذاشت و میگفت سهیلا بدون عینک در تاریکی دنبال عینک میگشت. دو هفته ای طول کشید تا دوباره عینک تهیه کردم.

وقتی رسیدیم لب مرز سرریزان عراقی ما را محاصره کرده و تند تند از ما سوال می کردند. ما عربی بلد نبودیم و سعی میکردیم با ایما و اشاره آنها را حالی کنیم که پیشمرگ کومله هستیم و قرار است دوستانمان دنبلمان بیایند. باید قیافه ها و حرف زدندان خیلی خنده دار بوده باشد. چون هربار ما میخواستیم چیزی بگویم آنها میخندیدند و میگفتند: تعال عربی! (عربی حرف بزن). ظاهراً دوستانی که مدارک لازم را داشتند و میتوانستند ما را از مرز تحویل بگیرند دیر کرده بودند و ما ناچار بودیم تا رسیدن آنها عربی حرف بزنیم!

اینکه ما میتوانستیم در عراق اردوگاه داشته باشیم بخاطر جنگ ایران و عراق و سیاست کمک به اپوزیسیون دشمن بود که هر دوی این دولتها اتخاذ کرده بودند. دولت عراق با کومله و دیگر احزاب اپوزیسیون ایرانی وارد روابط دیپلماتیکی شده بود که بر اساس آن، این احزاب میتوانستند از گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری

مرزهای عراق بعنوان پشت جبهه استفاده کنند. با تشدید حملات رژیم جمهوری اسلامی به کردستان و شدت بخشیدن به اختناق در دیگر شهرها بسیاری از احزاب به داخل خاک عراق پناه برده بودند و در اردوگاههای مرزی مستقر شده بودند. حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن کومله از همانجا رادیویی رو به ایران داشتند و از دولت عراق علاوه بر بعضی امکانات مالی، اسلحه و مهمات نیز میگرفتند. اما رفت و آمد ما در داخل خاک عراق شدت کنترل می شد و ما اجازه نداشتیم بدون داشتن برگه هائی که به آنها برگه عدم تعرض میگفتند، در شهرهای عراق رفت و آمد کنیم. تا رسیدن این برگه ها ما نیم ساعت در محاصره سرریزان عراقی بودیم و سرانجام دو ماشین لندکروز از راه رسیدند و دوستی که عربی بلد بود با مشتکی کاغذ به سرریزان عراقی نزدیک شد و ماجرای خیمه شب بازی ما را پایان داد. مدتها بود سوار ماشین نشده بودم و از بس روی کوهها و تپه ها بالا و پائین رفته بودم، خیابانهای اسفالت، بوی بنزین و مناظر شهری برایم تازگی داشتند. با وجود خستگی مفرط و نداشتن عینک، تا رسیدن به اردوگاه بدون اینکه کلمه

ای حرف بزنم از شیشه ماشین به بیرون زل زدم. اردوگاه معلومه در بزرگی بود که از هر طرف بوسیله کوهها و تپه های بلند محاصره شده بود. ردیفهای منظم و نامنظم خانه های بلوکی و چادری برزنتی در گوشه و کنار آن ساخته شده بود و از هر طرف افرادی در حال رفت و آمد بودند و بنظر میرسید هرکسی مشغول کاری است.

اردوگاه معلومه

من را به مرکز پزشکی که روی تپه ای قرار داشت هدایت کردند. قرار بود از آن به بعد در مرکز پزشکی فعالیت کنم و آموزش ببینم. آنجا فیروزه و فاطمه را که قبل از من به اردوگاه آمده بودند دیدم و کلی خوشحال شدم. با بودن آنها دیگر کمتر احساس غربت میکردم. فاطمه مرا به چادری که خودش و شوهرش آنجا زندگی می کردند برد و برایم گوشه چادرشان جایی پهن کرد که بخوابم. مدتها بود که توی جای گرم و نرم اینچنینی نخوابیده بودم. بمحض اینکه سرم را گذاشتم روی بالش بیهوش شدم و ۱۲ ساعت بی وقفه خوابیدم. ادامه دارد



**مرگ بر سرمایه داری و دولت
دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد
حزب کمونیست کارگری!**

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیارد شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواسته اند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!